

دو فصلنامه پژوهش سیاست
سال یازدهم، شماره ۲۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

جایگاه خلیج فارس در روابط ایران و کویت

دکتر اصغر جعفری ولدانی rjvemail@yahoo.com
دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

مطالعات منطقه ای در سال های اخیر اهمیت بسیاری یافته است، زیرا به شناخت سیاست خارجی کشورها کمک می کند. یکی از موضوعاتی که در روابط ایران و کویت تاثیر گذار بوده، مسائل منطقه ای است. از این رو، در مطالعه روابط ایران و کویت نباید صرفاً به مسائل دو جانبه اکتفا کرد. در این راستا مسائل منطقه خلیج فارس همواره بر روابط دو جانبه ایران و کویت سایه افکنده است. ایران و کویت در مورد اکثر مسایل مربوط به خلیج فارس سیاست های متفاوتی را اتخاذ کرده اند و این مساله از عوامل تیرگی روابط بین دو کشور بوده است.

واژه های کلیدی: خلیج فارس، کویت، ایران، عراق، امنیت.

طی دهه های گذشته، مطالعات منطقه ای به ویژه همگرایی بسیار مورد توجه بود؛ اما در اثر مطالعه پویای نظام در نورنالیسم، از اهمیت مطالعات منطقه ای کاسته و به سوی سطح جهانی معطوف شد. اکنون مطالعات منطقه ای مجدداً در کانون توجهات پژوهشگران قرار گرفته است. امروزه رفتار کشورها در سطح منطقه ای به کانون مناقشه و همکاری و به سطح تحلیل برای پژوهشگران تبدیل شده است.

پایان جنگ سرد سبب شده تا مناقشات منطقه ای، منطقه ای باقی بمانند. هرچند از توانایی قدرت های بزرگ به ویژه آمریکا برای دخالت در سرتاسر جهان کاسته نشده؛ اما از علاقه آنها به حمایت از اداره منازعات منطقه ای به نحو قابل توجهی کم شده است. در حال حاضر منازعه و همکاری بیش از گذشته در مناطق روی می دهد. از این رو مطالعات منطقه ای اهمیتی به مراتب بیش از گذشته بدست آورده است. پایان جنگ سرد، امکانات جدیدی برای همکاری مسالمت آمیزتر نظامهای منطقه ای فراهم کرده است. مسئولیت بیشتری بر عهده کشورهای منطقه گذاشته، تا منازعات خود را اداره کنند. در برخی مناطق نیز، آمادگی برای پذیرش چالش ها آغاز شده است. اهمیت دیگر مطالعات منطقه ای، فراهم سازی زمینه ها و وضعیت برای تقویت و گسترش همکاری های منطقه ای است. مطالعات منطقه ای در ایجاد و توسعه سازمان های همکاری منطقه ای بسیار موثر بوده است. با توجه به اینکه از دیدگاه رئالیستی، نظام بین الملل ماهیتی آنارشیک دارد و «جغرافیا» نیز خود را بر دولت ها به لحاظ قرار گرفتن آنها در یک منطقه خاص و در میان چند همسایه، تحمیل می کند، لذا دولت ها بیش از آنکه در گزینش همکاریهای منطقه ای «مخیر» باشند، «ملمزم» هستند. از سوی دیگر در عصر جهانی شدن، تهدیدها چنان ابعاد گسترده ای دارد که دولت ها را ناگزیر می کند که هر چه بیشتر به سوی تعامل و همکاری روی آورند.

مطالعات منطقه ای به عنوان سطح تحلیل نیز مطرح است. در گذشته دو سطح تحلیل کلان و خرد مورد توجه پژوهشگران بود و آنها به سطح تحلیل منطقه ای توجهی نداشتند. به عنوان مثال، استوان والت و جان میرشایمر در بررسی تحولات منطقه ای از سطح تحلیل نظام جهانی استفاده می کردند. برخی از پژوهشگران نیز در تحلیل و بررسی تحولات منطقه ای از روش تطبیقی بهره می گرفتند. آنها ضمن استفاده از سطح تحلیل کلان (جهان) و سطح تحلیل خرد (کشوری) برای

مسائل منطقه ای نیز سطح تحلیل جداگانه ای در نظر می گرفتند. در این مورد می توان از کانتوری، اشپگل و بیورن هتن نام برد.

اکنون اهمیت سطح تحلیل منطقه ای بیشتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. بررسی تحولات منطقه ای به عنوان سطح تحلیل میانی، هم به درک تحولات سیاست خارجی کشورها کمک می کند و هم در درک معادلات نظام جهانی بسیار تاثیرگذار است. مطالعه روابط بین الملل در سطح تحلیل منطقه ای سبب می شود پژوهشگر به نتایج مطمئن تری دست یابد. زیرا علاوه بر استفاده از سطح تحلیل کلان و خرد، استفاده سطح تحلیل منطقه ای، وی را مطمئن می سازد که تمام جزئیاتی که در تجزیه و تحلیل مهم و موثر بوده از نظر وی دور نمانده است؛ به عنوان مثال، پاتریک مورگان پنج سطح تحلیل، فردی، نهادهای تصمیم گیرنده، ملت کشوری، منطقه ای و بین المللی را پیشنهاد می کند. وی می گوید اگر چه کشورها بازیگران اصلی بین المللی هستند؛ اما به تنهایی عمل نمی کنند. به همین دلیل توجه پژوهشگران را به مطالعات منطقه ای جلب می کند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۵: ۲۲۵).

در دهه ۱۹۷۰ کنت والتز نظریه نورنالیسم خود را ارائه کرد. وی در این نظریه برای سطح تحلیل منطقه ای اهمیت ویژه ای در نظر گرفته است. البته وی در نظریه خود به طور کلی بر ساختار قدرت در سطح نظام جهانی تاکید می کند. پس از آن باری بوزان از نظریه پردازان معروف امنیت، سطح تحلیل منطقه ای را نیز در مطالعات خود مورد توجه قرار داد. وی بر این باور است که بررسی ملاحظات امنیتی کشورها در سطح کلان یا خرد، کافی نیست؛ زیرا دولت ها در خلاء زندگی نمی کنند و با محیط پیرامونی خود در تعامل هستند، لذا توجه به سطح تحلیل منطقه ای این نارسایی را برطرف می کند. محمد ایوب نیز از میان سطوح تحلیل گفته شده، به سطح تحلیل منطقه ای بیش از دیگر سطوح اهمیت می دهد و مطالعات خود را صرفاً بر این سطوح متمرکز می کند.

براین اساس روابط ایران و کویت تنها در چارچوب مسائل دو جانبه خلاصه نمی شود، بلکه نظرات دو کشور نسبت به مسائل منطقه ای بر روابط دو جانبه آنها تاثیر گذار است. در مورد مسائل منطقه ای نظرات دو کشور یکسان نبوده و آنها سیاستهای متفاوتی را در اتخاذ کرده اند. در نتیجه، این امر دو کشور، را از یکدیگر دور کرده است. در دیدارهای مقامات دو کشور مسائل خلیج فارس همواره مورد مذاکره قرار گرفته است. به همین جهت این مسائل اهمیت بسیار زیادی در مناسبات میان دو کشور داشته اند. در این مقاله مسائلی مانند کویت و اختلافات مرزی ایران و

عراق، کویت و استان خوزستان، کویت و جزایر ایرانی سه گانه، مرزهای دریایی ایران - کویت، جنبش ظفار در روابط ایران و کویت و امنیت خلیج فارس در سیاستهای ایران و کویت، بررسی می شود.

کویت و اختلافات مرزی ایران و عراق

دولت کویت در اختلافات مرزی بین ایران و عراق، همواره از دولت عراق حمایت کرده است، هر چند که این امر در نهایت به نفع دولت کویت نیز نبوده است؛ زیرا حمایتهای دولت کویت از عراق به هیچ وجه مانع ادعای ارضی آن کشور نسبت به کویت نشده، بلکه به عکس بر فشارهای عراق نسبت به کویت برای گرفتن امتیازات سرزمینی افزوده است.

دولت عراق در آوریل ۱۹۶۹ ادعای حاکمیت مطلق بر اروندر رود را کرد و به این ترتیب، بحران شدیدی را در روابط خود با ایران به وجود آورد. در جریان این بحران دولت کویت از یک طرف حمایت خود را از عراق در مقابل ایران اعلام کرد، حتی به دولت عراق اجازه داد تا نیروهای خود را در خاک کویت مستقر سازد تا در صورت جنگ با ایران از ام القصر دفاع کنند، و از طرف دیگر، به میانجیگری بین ایران و عراق پرداخت، در این مورد وزیر دفاع و رئیس ستاد ارتش خود را در رأس هیئتی برای مذاکره به بغداد فرستاد.

در مارس ۱۹۷۵ ایران و عراق با اعلامیه الجزیره به اختلافات مرزی خود خاتمه دادند؛ اما توافق ایران و عراق برای حل و فصل اختلافات مرزی خود چندان برای دولت کویت خوشایند نبود. دولت کویت نگران بود که اگر عراقی ها از درگیری با ایران و جنگ با کردها در شمال کشور رهایی یابند، در صدد اشغال جزایر وره و بوبیان برآیند. با این حال، وزیر امور خارجه کویت توافق ایران و عراق را «آغاز خوبی برای ثبات و امنیت منطقه دانست».

در واقع، حل و فصل اختلافات مرزی ایران و عراق در ۱۹۷۵، به نفع کویت نیز بود، زیرا وجود اختلاف بین ایران و عراق در گذشته موجب انزوای عراق شده بود و شاید تمایل این کشور را به افراط گرایی افزایش می داد. بنابراین، توافق ایران و عراق می توانست عامل محدود کننده تدروی های عراق باشد. در عمل نیز همین طور شد و عراق روابط خود را با کشورهای محافظه کار منطقه، از جمله کویت، بهبود بخشید. در راستای همین امر بود که عراق بعد از حدود ۱۰ سال نیروهای خود را از خاک کویت فرا خواند. از طرف دیگر، ادامه اختلافات ایران و عراق موجب تشدید فشار عراق بر کویت شده بود و با توافق دو کشور از فشار عراق کاسته می شد و یا حداقل

بهانه عراق برای اعمال فشار از میان می رفت. همچنین توافق ایران و عراق این امکان را در اختیار کویت قرار می داد که در روابط خود با ۳ قدرت بزرگ منطقه، یعنی ایران، عراق و عربستان سعودی، موازنه برقرار کند.

دولت عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ با لغو یک جانبه عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵ و سه پروتکل و ضمیمه آن و تجاوز گسترده به ایران، یک بار دیگر مطامع توسعه طلبانه خود را نشان داد. دولت عراق ابتدا سرزمینهایی را که ادعا می کرد شاه از استرداد آنها به عراق خودداری، و با کمک نیروهای مسلح خود تصرف نمود. سپس به این هم اکتفا نکرده و ۱۰ شهر مهم و مرزی ایران را به اشغال خود در آورد.

در این میان، دولت کویت از ادعاهای ارضی عراق نسبت به ایران به طور رسمی حمایت می کرد. شیخ سعد عبدالله، نخست وزیر و ولیعهد کویت، در جریان دیدار مه ۱۹۸۰ خود از عراق آشکارا اعلام کرد: «کویت با هر گامی که عراق برای حفظ دست آوردهای عرب و بازگشت سرزمینهای غصب شده به عمل می آورد، شریک است.» (Nonneman, 1986: 21). این نخستین بار بود که مقامات رسمی کویت با این صراحت از سیاستهای توسعه طلبانه عراق نسبت به ایران حمایت می کردند. عبارت «استرداد سرزمینهای غصب شده» که نخست وزیر و ولیعهد کویت به کار می بردند، تکرار همان عبارتی بود که مقامات عراقی بیان می کردند. این عبارت بهانه ای بود که دولت عراق برای توجیه سیاستهای توسعه طلبانه و تجاوز کارانه خود به کار می برد.

از سوی دیگر کویت در جریان جنگ ایران و عراق به شیوه های مختلف به عراق کمک می کرد. کمک های عراق که شامل کمک های مالی، حمایت های لجستیکی، دیپلماتیک و تبلیغاتی بود، سبب گسترش و طولانی شدن جنگ ایران و عراق و وارد شدن تلفات و خسارات عظیم به ایران بود. دولت کویت یکی از چند کشور اصلی تامین کننده مخارج جنگ عراق با ایران بود. کمک های مالی کویت به همراه بقیه کشورهای خلیج فارس ۴۵ میلیارد دلار برآورد شده است (Ramazani, 1986: 76). دولت کویت همچنین نفت منطقه تقسیم شده بین دو کشور را (منطقه بی طرف سابق) که روزانه ۳۴۰ هزار بشکه می شد، پس از فروش به حساب عراق واریز می کرد که ارزش آن سالیانه ۳ میلیارد دلار می شد.

علاوه بر آن، در جریان جنگ، دولت کویت، بنادر، جزایر، سرزمین، فضای هوایی، راههای زمینی و ناوگان کشتیرانی خود را در اختیار عراق قرار داده بود. با شروع جنگ اروند رود بسته شد

و بندر بصره از کار افتاد، در نتیجه عراق از همان آغاز جنگ شروع به استفاده از بنادر کویته شویخ و شعیه کرد (Favour & Sluglett, 1987: 259). جزیره بویان نیز یکی از مراکز سوخت گیری بالگردهای عراقی بود. فضای هوایی کویت، طی سالهای جنگ توسط هواپیماهای عراقی برای حمله به کشتی های تجاری و سکوهای نفتی ایران مورد استفاده قرار می گرفت (فروتز، ۱۳۶۶: ۵۸۰). ناوگان بازرگانی کویت نیز در اختیار عراق بود، کشتی ها کویته محموله های عراق را حمل می کردند. کویت همچنین با نصب پرچم آمریکا بر نفت کش های خود، سبب گسترش جنگ و مداخله آمریکا در جنگ به نفع عراق شد. در ژوئیه ۱۹۸۴ وزیر خارجه کویت اظهار داشت: "کویت به حمایت از عراق ادامه خواهد داد، زیرا قراردادها و منشورهای وجود دارد که نمی توان آن ها را نادیده گرفت دیگر اینکه عراق یک کشور عرب است" (Nonneman, 1986: 74).

دولت ایران طبق کلیه موازین حقوقی و عرف جاری حق داشته که در مقابل اقدامات ناقص بیطرفی کویت، دست به اقدامات متناسب یا تلافی جویانه بزند. اما دولت ایران از این حق خود استفاده نکرد و از توسل به اقدامات تلافی جویانه علیه کویت خودداری نمود. دولت ایران طی ۸ سال جنگ بردباری فوق العاده ای از خود در این مورد نشان داد. دولت ایران بارها اعلام کرده بود که خواستار جنگ با کویت و یا سایر دولتهای خلیج فارس نیست. ایران از کویت می خواست که خود را درگیر جنگ نکند و بیطرفی در پیش گیرد. ایران بکرات به کویت اطمینان داده بود که نسبت به آن مطامع ارضی و یا طرحهای دیگری ندارد.

علل تمایل ایران به داشتن روابط حسنه با دولت کویت و سایر دولتهای خلیج فارس کاملاً روشن بود. ایران به هیچ وجه مایل نبود که در مقابل جهان عرب قرار گیرد. در واقع، عراق تلاش می کرد تا یک جبهه متحد از اعراب در مقابل ایران به وجود آورد و جنگ خود با ایران را به صورت جنگ اعراب با ایران در آورد. در حالی که ایران همواره سعی می کرد که این سیاست عراق را با شکست مواجه سازد. از طرف دیگر، ایران بخوبی آگاه بود در صورتی که امنیت و ثبات کویت و سایر دولتهای خلیج فارس در مخاطره قرار گیرد، آمریکا در جنگ دخالت خواهد کرد. در صورتی که ایران خواستار آن بود که خلیج فارس به دور از صحنه دخالت یا برخورد ابرقدرتها باشد. بر این اساس ایران مایل بود که روابط دوستانه خود را با کویت حفظ کند. ایران برای رسیدن به این خواسته خود از هیچ گونه کوششی فروگذار نمی کرد و حتی در این مورد اعلام کرده بود که حاضر است گذشته ها را فراموش کند.

از سوی دیگر برقراری آتش بس در جنگ ایران و عراق هر چند با استقبال کویت روبرو شد، اما در واقع موجب نگرانی آن نیز گردید. خشنودی کویت به خاطر آن بود که این کشور خواستار ثبات، آرامش و صلح در منطقه خلیج فارس بود و برقراری آتش بس به این امر کمک می کرد. اما کویت نگران نیز شد و آن ناشی از مطامع توسعه طلبانه عراق و افزایش قدرت نظامی آن بود. کویت نگران بود که با پایان گرفتن جنگ، عراق توجه خود را به آن کشور معطوف کند. این نگرانی بی مورد هم نبود، زیرا کمتر از ۲ سال بعد از برقراری آتش بس، نیروهای عراقی، کویت را مورد تجاوز قرار داده و آن را به اشغال خود در آوردند.

۲. کویت و استان خوزستان

استان خوزستان به علت موقعیت استراتژیک و ذخایر غنی نفت همواره مورد مطامع توسعه طلبانه برخی دولت های عربی بوده است. آنها از زمان تاسیس کشور خود تاکنون لحظه ای از تلاش برای تجزیه این استان باز نایستاده اند و طرحهای مختلفی را با کمک دولت انگلستان برای تجزیه خوزستان تهیه و به مورد اجرا گذاشته اند. یکی از هدفهای عمده تجاوز عراق به ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ نیز تجزیه این استان بود.

در این میان، کویت نیز همواره از مطامع توسعه طلبانه اعراب نسبت به خوزستان حمایت کرده است. حمایت کویت از تجزیه خوزستان حتی به سالهای قبل از استقلال این کشور باز می گردد. در حمله علیرضا پاشا، حاکم بغداد، به خرمشهر که در سال ۱۸۳۷ صورت گرفت، نیروهای جابربالصباح شیخ کویت نیز با علیرضا پاشا همکاری می کردند. این حمله که به تحریک انگلیسی ها صورت گرفت، سه روز طول کشید و منجر به ویرانی خرمشهر، کشتار مردم و غارت اموال آنها شد.

در زمان شیخ خزعل نیز کویت همگام با برخی کشورهای عربی از تجزیه خوزستان ایران پشتیبانی می کرد. شیخ خزعل برای تجزیه خوزستان ایران با رهبران کویت در هماهنگی های لازم را انجام داده بود. شیخ کویت از دوستان بسیار نزدیک شیخ خزعل بود، به نحوی که به وی اجازه داده بود تا کویت را به مرکز تجهیزات نظامی خود تبدیل کند. در نامه کنسول ایران در بصره به وزارت امور خارجه ایران آمده است: «از قرار مسموع مشارالیه (شیخ خزعل) در کویت نیز اسلحه دارد و در قصر او که در کنار دریا واقع است، محفوظ می باشد.» (نامه کنسول ایران در بصره، ۲۹

کویت همچنین از طرح‌های انگلستان برای تجزیه خوزستان در سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۵۰ حمایت می‌کرد. دولت انگلستان در اواخر جنگ جهانی دوم و نیز متعاقب ملی شدن صنعت نفت ایران در نظر داشت تا با تجزیه خوزستان یک «دولت مستقل عربی جدید» ایجاد کند. این دولت قرار بود متشکل از تحت‌الحمایه‌های انگلستان از قبیل کویت، بحرین، عمان و قطر باشد. کویت طرفدار جدی اجرای این طرح بود. قرار بود بریتانیا از طریق کویت و عراق، خوزستان ایران را مورد حمله قرار داده و آن را از بقیه ایران جدا کند. اما با سقوط دولت مصدق و تامین منافع نفتی غرب با تشکیل کنسرسیوم، اجرای طرح مذکور منتفی شد. در ۱۱ دسامبر ۱۹۶۴ کنفرانس حقوقدانان عرب، که در بغداد برگزار شده بود، خوزستان را به عنوان جزو جدایی ناپذیر وطن عرب اعلام کرد. متعاقب این امر، «جبهه آزادی بخش عربستان» (خوزستان) فعالیتهای مخفی خود را از سر گرفت. این جبهه در کویت فعالیت می‌کرد و این کشور یکی از پایگاههای آن بود.

در سال ۱۹۷۱ ادعاهای کویت در مورد خوزستان تشدید شد. در این سال مساله خوزستان ایران در پارلمان کویت مطرح گردید و برخی از نمایندگان پارلمان خواستار ارسال کمک‌های مالی و ارسال اسلحه برای مردم خوزستان شدند. احمد نفیسی، نماینده مجلس، طی سخنان خود گفت: «... جنبش انقلابی در عربستان (خوزستان) شاه ایران را تهدید می‌کند. شاه ایران تصمیم گرفت نبرد را از ایران به کرانه‌های عربی و در داخل سرزمینهای عرب منتقل کند. ما می‌توانیم تمام ملت عرب را بسیج کنیم و از انقلاب خلیج فارس و عربستان (خوزستان) و انقلاب ملی علیه رژیم ایران پشتیبانی کنیم. باید به جنبشها پول و اسلحه بدهیم تا رژیم فعلی را واژگون کنند.» عبدالله نیبیری یکی دیگر از نمایندگان گفت: «... باید نبرد را به داخل ایران منتقل کرد و از جنبش آزادی بخش عربستان (خوزستان) و نیروهای پیشرو آن پشتیبانی نمود.» یکی دیگر از نمایندگان اظهار داشت: «اسکندرون و عربستان (خوزستان) را ترکیه و ایران اشغال کردند و ما هیچ قدمی برنداشتیم.» مطبوعات کویت نیز با صراحت بیشتری به حمایت از تجزیه خوزستان ایران پرداختند. به عنوان مثال، در دسامبر ۱۹۷۱ مجله کویتی الطلیعه مقاله‌ای با عنوان «نبرد باید به داخل ایران انتقال یابد»، نوشت و طی آن خواستار قیام مردم خوزستان علیه دولت ایران شد. در این مقاله آمده بود:

«... عربستان (خوزستان) سرزمینی است عربی که مردمان آن مورد شکنجه قرار می‌گیرند، در ذلت و گرسنگی و بیسوادی به سر می‌برند. رشد و توسعه انقلابی اعرابی که تحت اشغال ایران قرار دارند، موجب بیم مقامات ایران شده است. عربستان (خوزستان) نه تنها کلید ایران به خلیج فارس و راه ایران به اقیانوس هند و آرام و کرانه‌های آسیا و آفریقا است، بلکه منبع اساسی ثروت

های شاه ایران به شمار می رود. آنچه برای مقامات ایران مهم است از بین بردن امکانات انقلابی اعراب «عربستان» است. عکس العمل ملت باید قاطع و از نقاط ضعف دشمن با اطلاع باشد تا بتواند از این راه دشمن را از بین ببرد. از لحاظ استراتژیکی لازم است نبرد را به داخل امپراتوری ایران نه فقط اهواز، بلکه به تهران نیز منتقل ساخت. خواست ما نه فقط استرداد جزایر «عربی»، بلکه از بین بردن رژیم استعماری ایران است.» (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۴۰۲-۴۰۱).

این اظهارات باعث خشم مقامات ایران شده بود. روزنامه کیهان در سر مقاله خود با عنوان «از کدام ملت دعوت می کنید» نوشت: «... این سخن پراکنی ها تکرار یاره سرایی های حکام بعثی بغداد است... کسانی هم که در کویت دنباله رو این گروه هستند، همان یاره ها را می گویند که عراق و بلندگوهای حکام بعثی بغداد می گویند... باید دید این کدام ملت است که الطلیعه از او دعوت کرده است؟ در کویت گروهی عراقی و فلسطینی و سوری و الجزایری رحل اقامت افکنده، خوش نشین هستند و به طفیل درآمد نفت زندگی می کنند. در آنجا دیگر جامعه ای با تمام خصوصیات ملت دیده نمی شود.» (همان، ۳-۴۰۲)

به طور کلی طرح مسائل مذکور توسط مطبوعات و برخی از نمایندگان پارلمان کویت به روند تحولات روابط ایران و عراق بستگی داشت. به همین جهت وقتی که ایران و عراق در ۱۹۷۵ به توافق رسیدند و ادعاهای عراق نسبت به خوزستان قطع شد، انتشار این گونه مطالب توسط مطبوعات کویت نیز متوقف گردید.

با تجاوز گسترده دولت عراق به ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ که به منظور تجزیه استان خوزستان صورت گرفت، بار دیگر مطبوعات کویت تبلیغات وسیعی را در جهت طرح مسئله تجزیه خوزستان ایران به راه انداختند. روزنامه های کویت سخنان مقامات عراقی را در مورد تجزیه خوزستان ایران با شرح و بسط کامل نقل می کردند. آنها می کوشیدند تا خوزستان را به عنوان سرزمینی جدا از ایران مطرح کنند و با طرح مسئله نژادی و تاریخی، از جمله مسئله کهنه استعمار انگلستان، حاکمیت ایران را بر خوزستان زیر سوال ببرند. به عنوان مثال، روزنامه کویتی القیس به نقل از مقامات عراقی در آوریل ۱۹۸۱ نوشت که عراق قصد حمله گسترده به خوزستان را دارد و هدف آن آزاد کردن خوزستان، اشغال چاههای نفت، اعلام استقلال و تشکیل حکومت موقت است.

همچنین در سال ۱۹۹۳ که فقط ۲ سال از آزادی کویت از اشغال عراق گذشته بود، جراید این کشور خواستار آن شدند که ایران نه تنها از جزایر سه گانه، بلکه از اهواز (خوزستان) نیز چشم

پوشی نماید. روزنامه کویته الوطن در این مورد چنین نوشت «تا زمانی که ایران با استرداد جزایر سه گانه تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی و شاید هم اهواز، حسن نیت خود را نشان ندهد، موضع خصمانه کشورهای منطقه نسبت به ایران امری ضروری است.» (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۲۸)

کویت و جزایر ایرانی تنب و ابوموسی

ایران در سال ۱۹۷۱ حاکمیت خود را بر جزایر ایرانی تنب و ابوموسی اعاده نمود؛ اما کویت حقوق مسلم ایران را نادیده گرفت و اعاده حاکمیت ایران را بر این جزایر محکوم کرد و آن را «بی‌اعتنایی اهانت آمیز نسبت به احساسات اعراب و منافع مشروع اعراب تلقی نمود.» کویت حتی قبل از استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی، ادعاهای ایران را در مورد مالکیت این جزایر رد کرد و دیدار رسمی وزیر خارجه خود را از ایران که قرار بود در ژوئیه ۱۹۷۱ انجام شود یک ماه به تعویق انداخت.

با استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی واکنش‌های کویت تشدید شد. تظاهراتی در ۷ دسامبر ۱۹۷۱ علیه ایران در این کشور برگزار شد. وقتی تظاهر کنندگان به جلو مجلس ملی کویت رسیدند، رئیس مجلس، نایب رئیس مجلس و عده‌ای از نمایندگان از آنان استقبال کرده و نطق‌هایی خطاب به تظاهر کنندگان در مخالفت با اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی ایراد کرد، و بر جنبه «عربی بودن» این جزایر تاکید کردند. تظاهر کنندگان سپس قطعنامه‌ای تسلیم رئیس مجلس کردند که در آن درخواست‌های زیر مطرح شده بود: ۱- منافع ایران در همه کشورهای عربی منطقه خلیج (فارس) ملی شود؛ ۲- روابط سیاسی با ایران و انگلیس قطع شود؛ ۳- از ایران به سازمان ملل متحد و سایر مراجع بین‌المللی شکایت شود.

همزمان موضوع استرداد جزایر تنب و ابوموسی در پارلمان کویت نیز مطرح شد و چند نفر از نمایندگان در مخالفت با اقدام ایران سخنرانی کردند. یوسف المخولوطی یکی از نمایندگان گفت جزایر اشغال شدند و رادیو تلویزیون کویت هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداد، ما از صحبت کردن خسته شدیم. وی افزود ای برادران عرب در برابر جاسوس‌های ایران ایستادگی کنید و کالاهای ایران را بایکوت نمایید. افراد ستون پنجم بیش از ما می‌باشند. الخطیب یکی دیگر از نمایندگان گفت در قبال تصرف جزایر، کشورهای عرب به استثنای لیبی هیچ عکس‌العملی از خود نشان ندادند، قطع رابطه عراق با ایران و انگلیس کوچکترین عکس‌العمل بود. این اقدامات انقلابی نیست و جزایر ما مسترد نخواهد شد. غنام جمهور یکی دیگر از نمایندگان گفت ما باید در

برابر ایران و اربابان امپریالیسم ایستادگی کنیم، باید منافع ایران را در همه زمینه ها بایکوت کنیم، نطق کردن هیچ فایده ای ندارد. فلاح حجر ف گفت ما در برابر دشمن ضعیف هستیم. ابراهیم خریط یکی دیگر از نمایندگان اظهار داشت که محمد حسنین هیکل می گوید که ۳ جزیره خلیج (فارس) هیچ ارزشی ندارد او نمی داند که این جزایر دهانه خلیج (فارس) است، افرادی مانند هیکل به میهن عرب خیانت می کنند.

علی الغانم نماینده بعدی بود که گفت «اشغال» جزایر پی آمدهای سیاسی و نظامی در بردارد. ایران برای تجدید امپراتوری طرح هایی اجرایی کند. عبدالله یباری یکی دیگر از نمایندگان گفت ما در برابر ایران هیچگونه عکس العملی از خود نشان ندادیم. چنانچه در قبال ایران سکوت اختیار کنیم ایران سرزمین های دیگر عرب را اشغال خواهد کرد. روش رژیم های عرب خجالت آور است. ده روز است که ایران نیروهای خود را در «جزایر عربی» پیاده کرده ولی کشورهای عربی هیچ عکس العملی از خود نشان نداده اند.

عبدالمطلب الکاظمی گفت امیر شارجه جزیره ابوموسی را به ایران داد و دولت امارات عربی متحده به تلگراف تبریک شاه ایران پاسخ داد، این اعمال نشانه درماندگی و بیچارگی ما است. عبدالکریم مجیدلی اظهار داشت شاه ایران برای منافع کشور خویش خدمت می کند، مزدوران خود اعراب هستند، ما در برابر تهدید یک دولت عربی برای تصرف خلیج (فارس) قرار گرفته ایم و آن عربستان سعودی است. آن کشور فدراسیون امارات عربی متحده را به رسمیت نشناخته تا اینکه مساله بوریمی حل شود. من به خود و به برادران عرب خود تسلیم می گویم. اگر چه لیبی آمادگی خود را برای استقرار نیرو در خلیج (فارس) اعلام کرد؛ اما قادر به انجام این امر نیست.

شیخ صباح الاحمد الجابر وزیر خارجه کویت نیز در جلسه پارلمان آن کشور گفت: «با اینکه جزایر مزبور خاک کویت نیستند و اصولاً این کشور هیچگونه ادعایی و یا منافی در آنها ندارد، لیکن اقدام غیر منتظره و حیرت آور دولت ایران در مورد اشغال نظامی این سه جزیره، کویت را متعجب ساخته است.» وی تاکید کرد که «کویت این ۳ جزیره را همچنان عربی می داند و با حاکمیت ایران بر آنها مخالف است.» وزیر خارجه کویت اضافه کرد کشور متبوع وی بیانیه حاکم شارجه را در زمینه جزیره ابوموسی با نگرانی عمیق تلقی کرد و امروز خبر اظهارات نخست وزیر ایران را که اعلام کرده حضور نیروهای محلی در بعضی از مناطق ابوموسی با مالکیت و حاکمیت ایران در تمام این جزیره مغایرت ندارد، را با نگرانی عمیق تر تلقی می کند. (جعفری ولدانی،

سرانجام پارلمان کویت پس از بحث‌های مفصل طرحی را در مورد اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی تصویب کرد که در آن: ۱. توافق ایران و شارجه به شدت محکوم شده بود؛ ۲. گفته شده بود که کنترل ۳ جزیره تنگه هرمز توسط ایران، کنترل مدخل خلیج فارس را در اختیار این کشور می‌گذارد و این امر منافع کشورهای عرب این منطقه را به مخاطره می‌اندازد؛ ۳. اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی محکوم و اعلام گردید که ملت عرب حق اعاده وضع سابق را برای خود محفوظ می‌دارد.

در این طرح از دولت کویت موارد زیر خواسته شده بود: ۱- مناسبات سیاسی خود را با ایران، بریتانیا و آمریکا فوراً قطع کند؛ ۲- مساله را بیدرنگ در سازمان ملل متحد، اتحادیه عرب و دادگاه لاهه مطرح کند و با تمام کوشش اقدام لازم را در سطح جهان عرب و بین‌المللی برای رد این «تجاوز» معمول دارد؛ ۳- بسیج عمومی به منظور مقابله با این «تجاوز» اعلام نماید؛ ۴- اقدامات لازم را نسبت به ایرانیان مقیم کویت به عمل آورد؛ ۵- ذخایر ارزی خود را از بانک‌های انگلیس خارج کند.

شیخ صالح السالم الصباح امیر کویت در مورد طرح پارلمان آن کشور در مصاحبه‌ای گفت که کویت در مورد خارج کردن ذخایر ارزی خود نمی‌تواند از روش لیبی پیروی کند زیرا اصولاً ما در بانک‌های انگلیس سپرده ارزی نداریم. امیر کویت در مورد قطع روابط سیاسی با ایران و انگلیس و اقدامات دیگری که در طرح پارلمان به آن اشاره شده، گفت: «رهبران کویت منتظر تصمیمی خواهند بود که اتحادیه عرب در این باره با توجه به گزارش دبیرکل جامعه عرب اتخاذ خواهد کرد.» (همان)

هر چند کویت از قطع روابط سیاسی خود با ایران خودداری نمود، اما اظهارات مذکور با ناخشنودی تهران روبرو شد و در نتیجه سفیر خود را از کویت فرا خواند. به مدت یکسال سفارت ایران در کویت بدون سفیر بود و ایران در اواخر ۱۹۷۲ مبادرت به اعزام سفیر به آن کشور کرد. ادعای کویت مبنی بر «عربی بودن جزایر» کذب محض بود. زمانی که ایران با دولت استعماری انگلستان در مورد غصب جزایر مذکور کشمکش و دعوا داشت، اصولاً دولتهایی به نام عراق و کویت وجود نداشتند. دولتهای مذکور در سالهای بعد به وجود آمدند و تحت الحمایه انگلستان شدند. (شیخ الاسلامی، ۱۳۵۰: ۲۱۱)

اصولاً جزایر تنب و ابوموسی از آغاز تاریخ بخش جداناپذیری از سرزمین ایران بوده است. دولت بریتانیا که زمانی قدرت مسلط در خلیج فارس بود و سیاست خارجی امارات متصالحه را بر

عهده داشت، این واقعیت را تأیید کرده است. دولت بریتانیا و نیز حکومت انگلیسی هند در کلیه گزارشات، مکاتبات، کتب و نشریات خود جزایر تنب و ابوموسی را از توابع بندر لنگه و بخشی از سرزمین ایران نام برده اند. در تمام نقشه های رسمی و نیمه رسمی نیز که از سوی دولت بریتانیا تهیه شده این جزایر به رنگ سرزمین ایران رنگ آمیزی شده است.

کویت همچنین در جریان بحران بین ایران و امارات عربی متحده در مورد جزایر تنب و ابوموسی در سال ۱۹۹۲، جانب امارات عربی متحده را گرفت. کمیسیون روابط خارجی مجلس کویت ضمن تهیه گزارشی، با ذکر دلالتی چند، جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک را متعلق به امارات عربی متحده قلمداد کرد. در آخر این گزارش آمده که تلاش های ایران در طول تاریخ به منظور اشغال جزایر ناشی از موقعیت استراتژیک آنها بوده است. با اینحال رئیس مجلس کویت با اشاره به اینکه ایران تاکنون از طمع ورزی سخن به میان نیاورده، گفت: «ما قصد نداریم درگیری تازه ای را با ایران ایجاد کنیم»

از سوی دیگر بدر جاسم یعقوب وزیر تبلیغات کویت در مصاحبه ای با روزنامه الوفد بر ضرورت دفاع از اراضی عربی و حمایت از آنها در قبال هر نوع تجاوز و یا اشغال خارجی تأکید کرد. وی در حالی این سخنان را بیان می کرد که ایران و امارات عربی متحده در ابوظبی مشغول مذاکره بودند. همچنین وزیر امور خارجه کویت در سخنان خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد خواستار استرداد جزایر ایرانی سه گانه به امارات عربی متحده شد.

ایران و اختلافات کویت و عراق

کویت در حالی از ادعاهای واهی امارت عربی متحده و یا از مقاصد توسعه طلبانه عراق نسبت به ایران حمایت می کرد، که خود در معرض اهداف توسعه طلبانه عراق قرار داشت. در تمام سال هایی که کویت با ادعاهای ارضی عراق روبرو بوده، ایران از تمامیت ارضی آن کشور پشتیبانی کرده است. کویت در ۱۹۶۱ مستقل شد، اما عبدالکریم قاسم، نخست وزیر عراق این کشور را "بخش جدا ناپذیری" از عراق اعلام کرد. قاسم اعلام نمود که برای ضمیمه کردن کویت به عراق از زور استفاده خواهد کرد. در واقع برخی از مشاوران وی توصیه کرده بودند که با استفاده از نیروی نظامی به طور ناگهانی کویت را اشغال کند.

دولت ایران فوراً ادعاهای قاسم را نسبت به کویت محکوم کرد و از تمامیت ارضی این کشور حمایت نمود. ایران به رغم اخطار هاشم جواد وزیر امور خارجه عراق در دسامبر ۱۹۶۱، مبنی بر

قطع روابط با کشورهایی که استقلال کویت را به رسمیت بشناسند، استقلال کویت را به رسمیت شناخت و آمادگی خود را برای افتتاح سفارت در کویت و توسعه روابط فرهنگی و اقتصادی بین دو کشور اعلام کرد. در همین خصوص یک هیئت حسن نیت از جانب ایران، همراه با پیام تبریکی از طرف شاه، به مناسبت استقلال کویت، عازم این کشور شد. به دنبال آن، ایران با کویت روابط سیاسی برقرار کرد و سفارت ایران در کویت افتتاح شد.

همچنین ایران از درخواست کویت برای عضویت در سازمان ملل متحد پشتیبانی کرد (Iran Almanac, 1962: 164). علاوه بر آن، ایران از طرح مسئله کویت در اتحادیه عرب و اعزام نیروهای آن، بجای نیروهای بریتانیا، به کویت استقبال کرد. البته، این مسئله، بویژه شناسایی فوری کویت به عنوان یک کشور مستقل، روابط ایران و عراق را متشنج کرد، بویژه که دو کشور در این زمان در مورد اروندرود نیز با یکدیگر اختلاف پیدا کرده بودند.

در ژوئن ۱۹۶۱ در نتیجه محاصره اقتصادی کویت توسط عراق، کمبود شدید مواد غذایی در کویت بروز نمود، ایران با ارسال مواد غذایی به کویت این کمبودها را جبران کرد. روزانه بین ۷۰ تا ۱۰۰ کشتی مواد غذایی ایران را به کویت حمل می کردند. وقتی نیروی دریایی عراق بر این کشتی ها آتش گشود و تهدید کرد که آنها را متوقف خواهد ساخت، به ناوگان نیروی دریایی ایران اجازه داده شد که از این کشتی ها حمایت کنند. همچنین دولت ایران به انگلستان اجازه داد که در جریان بحران ۱۹۶۱ از فضای ایران استفاده کند (Chubin, zabih, 1974:197). این امر سبب شد که دولت کویت از کمکهای ایران تشکر نماید. وزیر امور خارجه کویت در این مورد اظهار داشت: «ما کمک و پشتیبانی ایران را در ۱۹۶۱ و در اولین روزهای دشوار هرگز فراموش نخواهیم کرد».

در مارس ۱۹۷۳ نیروهای عراقی به خاک کویت تجاوز و شروع به پیشروی در خاک این کشور نمودند، آن ها سپس اقدام به ایجاد یک پادگان نظامی در خاک کویت در محل "الصامه" کردند. در این زمان مطبوعات ایران سیاست توسعه طلبانه عراق را نسبت به کویت با سیاست توسعه طلبانه اسرائیل نسبت به کشورهای عربی مقایسه کردند. دولت ایران نیز آمادگی خود را برای دادن کمک نظامی به کویت در صورت تقاضای آن کشور اعلام کرد. (Arab Report and Record, 1963: 157) در مورد کمک ایران به کویت گفت: «اگر دولت کویت از ایران کمک بخواهد، حتماً بی درنگ چنین کمکی را دریافت خواهد کرد» (واسیلیف، ۱۳۵۸: ۱۴۳) به هر حال، متعاقب حادثه الصامه دولت ایران روابط نزدیکتری با کویت برقرار کرد، که در این مورد

می توان از دیدارهای وزیر امور خارجه ایران از کویت و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس نام برد.

همچنین ایران در سال ۱۹۹۰ تجاوز عراق به کویت و اشغال این کشور را محکوم و خواستار خروج نیروهای عراقی از کویت و احترام به استقلال و تمامیت ارضی این کشور شد. ایران همچنین خواستار آن شد که تمام نیروهای خارجی پس از «تنبیه متجاوز» منطقه را ترک کنند. ایران هم چنین یک طرح صلح پیشنهاد کرد که بموجب آن نیروهای عراقی به تدریج کویت را ترک می کردند و نیروهایی از کشورهای اسلامی به عنوان حایل در مرزهای عراق و کویت مستقر می شدند. همزمان نیروهای ائتلاف نیز منطقه را ترک می کردند. سپس یک کمیته ای متشکل از نمایندگان کشورهای اسلامی اختلافات عراق و کویت را مورد بررسی قرار می داد. ایران بعد از آزادی کویت ۶ فروند از هواپیماهای ارباس این کشور را که عراق در زمان اشغال این کشور به ایران منتقل کرده بود، به آن باز پس داد. ایران با این اقدام یک بار دیگر حسن نیت خود را نسبت به کویت نشان داد، امری که سپاسی به دنبال نداشت.

مرزهای دریایی ایران و کویت

مرزهای ایران با کویت در خلیج فارس نیز تاکنون تحدید نشده است. عراق مانع از توافق ایران و کویت در مورد مرزهای دو کشور در خلیج فارس شده است. عدم تحدید مرزهای دریایی سه کشور در شمال خلیج فارس، همچنان به صورت یک منبع دائمی اختلاف باقی مانده است. اهمیت فلات قاره خلیج فارس به علت وجود ذخایر نفت در آن است. با توجه به عمق کم خلیج فارس (حداکثر ۱۰۰ متر) و پیشرفت تکنولوژی، امکان حداکثر بهره برداری از ذخایر نفتی این منطقه وجود دارد. کشف ذخایر نفت تعیین مرزهای این منطقه را پیچیده تر کرده است. ذخایر اثبات شده نفت ایران ۱۳۷ میلیارد بشکه، عربستان سعودی ۲۶۵ میلیارد بشکه، عراق ۱۱۳ میلیارد بشکه و کویت ۹۵ میلیارد بشکه برآورد شده است. ارقام مذکور بیانگر اهمیت فلات قاره خلیج فارس است.

اختلاف در مورد افراز فلات قاره خلیج فارس با اعطای امتیازات نفتی در این منطقه به شرکتهای خارجی در سالهای ۵۸-۱۹۵۷ شروع شد. نخستین تلاش برای افراز فلات قاره سه کشور شمال خلیج فارس از آغاز دهه ۱۹۶۰ آغاز گردید، در آوریل ۱۹۶۴ دولت ایران اعلام کرد که مذاکراتی را با کویت و عربستان سعودی برای تعیین مرزهای دور از ساحل شروع کرده است. این

مسئله بعد از دیدار وزیر امور خارجه ایران از دو کشور مذکور اعلام شد. ایران و کویت به دنبال این دیدار توافق کردند که یک کمیته مشترک برای مذاکره در مورد آبهای سرزمینی دو کشور تشکیل دهند. سال بعد طرفین در همین زمینه پروتکلی را امضا کردند. شیخ عبدالله سالم صباح، امیر کویت، در مورد این موافقت نامه در پارلمان آن کشور، در اکتبر ۱۹۶۵، اظهار داشت: «دولت من اخیراً موافقت نامه ای با دولت ایران امضا کرده است که به موجب آن یک کمیته فنی برای بحث در مورد مرزهای فلات قاره بین دو کشور تشکیل خواهد شد. دولت من هر گامی را که در جهت توسعه روابط و همکاری بین کشورهای عرب و کشورهای اسلامی دیگر برداشته شود، مورد تأیید قرار می دهد و برای آن آرزوی موفقیت می کند.» (جعفری ولدانی، ۱۳۸۰: ۱۵۲)

در همان ماه یک هیئت کویتی به ریاست شیخ عبدالله جابر صباح، وزیر بازرگانی کویت، برای ادامه مذاکرات از تهران دیدار کرد. این مذاکرات با سفر یک هیئت ایرانی به کویت در فوریه ۱۹۶۶ ادامه یافت. ماه بعد مذاکرات در تهران از سر گرفته شد و در بهار همان سال در کپنهاک و تهران ادامه یافت، اما به نتیجه مطلوبی نرسید. مشکل جدی که توافق ایران و کویت را مشکل کرده بود، عدم پیشرفت در حل اختلافات ایران و عراق در مورد اروندرود بود. با توجه به اینکه فلات قاره ایران و عراق در فلات قاره ایران و کویت تداخل می کرد، عدم پیشرفت در مسئله نخست، موجب عدم پیشرفت در مسئله اخیر می شد.

مشکل دیگری که در مورد عرض آبهای ساحلی به وجود آمد، توافق ایران و کویت را در مورد فلات قاره پیچیده تر کرد. ایران عرض آبهای ساحلی خود را به ۱۲ مایل افزایش داد، در حالی که عرض آبهای ساحلی کویت فقط ۳ مایل بود. اما این مشکل در دسامبر ۱۹۶۷، که شیخ صباح از ایران دیدار کرد، پایان یافت، زیرا کویت عرض آبهای ساحلی خود را به ۱۲ مایل افزایش داد. اما یک مانع اصلی بر سر توافق در مورد مذاکرات هنوز پا برجا بود و آن به وضعیت جزایر خلیج فارس مربوط می شد. دولت ایران تأکید می کرد که جزیره خارک که پایانه عمده نفت ایران است و ۲۵ مایل از سرزمین اصلی ایران فاصله دارد، باید به عنوان خط مبدأ برای اندازه گیری محسوب شود. سرانجام کویت این مسئله را پذیرفت، مشروط بر اینکه همین وضع در مورد جزیره کویتی فیلکا در نظر گرفته شود.

اعلام تصمیم بریتانیا در ۱۹۶۸ برای خروج نیروهای آن کشور از خلیج فارس تحرک جدیدی به مذاکرات دو کشور بخشید. در ژانویه همان سال شیخ صباح از تهران دیدار کرد. گفته شد که دو کشور در این مورد به یک توافق اصولی رسیده اند. ولی بعد از دیدار شاه از کویت، در نوامبر

۱۹۶۸، که در پاسخ به دیدار امیر کویت از تهران صورت گرفت، گفته شد که رهبران دو کشور تنها توافق کرده اند: «در ادامه کار انعقاد چند موافقت نامه از جمله موافقت نامه مربوط به فلات قاره خلیج فارس تسریع به عمل آورند.» (Young, 1970). مشکل اصلی که مانع توافق ایران و کویت شد، ادعاهای عراق نسبت به کویت بود. عراق بشدت توافق ایران و کویت را به این بهانه که حقوق آن کشور را در فلات قاره خلیج فارس به طور فاحش نقض نموده، محکوم کرد. وزارت امور خارجه عراق متعاقب صدور اعلامیه مشترک ایران و کویت، در ۱۳ ژانویه ۱۹۶۸ اعلامیه ای در مورد حاکمیت و حقوق آن کشور در منطقه واقع میان دریای سرزمینی و فلات قاره آن کشور با کشورهای همسایه انتشار داد. در اعلامیه آمده بود که عراق حاکمیت کامل خود را بر دریای سرزمینی عراق و فضای بالای آن، فلات قاره و بستر آن حفظ می کند. همچنین عراق در این اعلامیه تأکید کرده بود که تمام تأسیساتی که در گذشته در این منطقه ایجاد شده، تحت حاکمیت عراق خواهد بود. در اعلامیه عراق بر حمایت کامل آن کشور از مقررات و اصول حقوق بین الملل تأکید شده بود. به هر حال، توافق ایران و کویت، به علت تردیدی که در مورد تداخل خط مرزی فلات قاره ایران و عراق با خط مرزی فلات قاره کویت و عراق و منطقه تقسیم شده بین کویت و عربستان سعودی وجود داشت، نتوانست به شکل یک معاهده رسمی در آید. به علت بدتر شدن روابط ایران و عراق بعد از ۱۹۶۹ و ایران و کویت بعد از ۱۹۷۱ هیچ گونه توافقی نهایی در این زمینه بین سه کشور شمالی خلیج فارس به دست نیامد.

از سال ۱۹۷۵ تا انقلاب اسلامی ایران روابط ایران با کویت دوستانه بود. با اینحال تلاشی برای تحدید فلات قاره صورت نگرفت. از سال ۱۹۸۰ به علت جنگ ایران و عراق و بعد اشغال کویت از سوی عراق مساله تحدید فلات قاره به کلی فراموش شد. در این سال ها ایران و کویت با مسایل مهم تری مانند دفاع از تمامیت ارضی و استقلال خود در برابر مطالع توسعه طلبانه عراق روبرو بودند. موضع گیری ایران به نفع کویت در جریان اشغال این کشور سبب شد که روابط طرفین بهبود یابد و زمینه برای تحدید حدود فلات قاره بین دو کشور فراهم شود. تحول دیگر هم روی داد که به این امر کمک نمود. در ژوئیه ۱۹۹۵ کویت و عربستان سعودی یک کمیته کارشناسی برای تعیین فلات قاره و اختلاف های بین دو کشور درباره جزایر فارو و ام المرادم تشکیل دادند. این کمیته پس از ۷ ماه کار کارشناسی تحدید حدود فلات قاره دو کشور را به اتمام رساند. بدنبال آن مذاکرات بین ایران و کویت نیز برای تحدید فلات قاره دو کشور آغاز شد. غلامرضا آقازاده وزیر نفت جمهوری اسلامی ایران پس از مذاکره با مقامات کویتی، در فوریه ۱۹۹۷ گفت که

ایران و کویت امضای قرارداد در مورد تحدید حدود فلات قاره بین دو کشور را به تأخیر انداخته بودند تا ابتدا کویت و عربستان سعودی فلات قاره خود را تحدید نمایند. وی افزود اکنون تحدید حدود فلات قاره ایران و کویت هر چه سریع تر حل و فصل خواهد شد. اما بعداً به علت اختلافی که در مورد بهره برداری از حوزه نفتی - گازی میدان دوره یا آرش بین دو کشور بروز کرد، مذاکرات تعیین مرزهای دریایی مسکوت ماند. ذخایر گازی این میدان ۳۷۰ میلیارد متر مکعب است. ایران اقداماتی را برای برآورد ذخایر اولیه این میدان انجام داد، اما پس از اعتراض کویت، اقدامات خود را متوقف کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۰: ۱۴۹).

۵. جنبش ظفار در روابط ایران و کویت

جنگ چریکی در ظفار (استان جنوبی عمان) در ۹ مه ۱۹۶۵ با منفجر کردن یک کامیون شرکت نفت آغاز شد. رهبری این عملیات را «جبهه خلق برای آزادی عمان» به عهده داشت. این جبهه دارای افکار سوسیالیستی بود و علیه سلطان عمان مبارزه می کرد. جبهه مذکور از حمایت جمهوری خلق یمن، جمهوری خلق چین و شوروی برخوردار بود، هدف این جبهه در ابتدا آزادی عمان و برقراری یک رژیم سوسیالیستی در این کشور بود، اما در ۱۹۶۸ نام خود را به «جبهه خلق برای آزادی خلیج اشغال شده عربی» تغییر داد و هدف خود را براندازی تمام رژیمهای میان عمان و عراق قرارداد (آنتونی، ۱۳۵۶: ۴۷۹). این جبهه از مردم ایران نیز می خواست که به آن ملحق شوند. جنبش ظفار توانست طی سالهای ۷۱-۱۹۶۹ به علت حمایت دولتهای خارجی به موفقیتهای چشمگیری نایل شود و قسمتهای جنوبی عمان را تحت نفوذ خود درآورد. اما جنبش مذکور بعد از عقب نشینی های ۱۹۷۴، باردیگر نام خود را به «جبهه خلق برای آزادی عمان» تغییر داد و هدف خود را محدود به آزادی عمان کرد. این جبهه از حمایت دولت عراق برخوردار بود. دولت عراق به این جبهه اجازه داده بود تا در بغداد دفتری تأسیس کند. جنگجویان این جبهه در عراق آموزش نظامی می دیدند و سپس برای انجام عملیات نظامی وارد عمان می شدند.

در ژوئن ۱۹۷۰ یک گروه چریکی به نام «جبهه دموکراتیک برای آزادسازی خلیج اشغال شده عربی» زیر نفوذ عراق در بیروت تشکیل شد. (بورل، ۱۳۵۶: ۳۹۰) این جبهه فعالتهای خود را علیه سلطان قابوس در ۱۹۷۰، در شمال عمان، آغاز کرد. به این ترتیب «جبهه دومی» در شمال علیه دولت عمان گشوده شد. تا این زمان جنبش ظفار فقط در جنوب عمان فعالیت داشت. گشایش جبهه دوم خطر جدی تری برای نیروهای دولتی بود؛ زیرا مراکز دولتی به طور مستقیم در معرض

حملات چریکی قرار می‌گرفتند. به هر حال، جبهه مذکور به طور مقطعی به مراکز دولتی و پاسگاههای ارتشی حمله می‌کرد.

دولت ایران معتقد بود که فعالیتهای جبهه مذکور خطری جدی برای امنیت خلیج فارس و صدور نفت ایران از تنگه هرمز به شمار می‌رود. تنگه هرمز تنها راه صدور نفت ایران به بازارهای جهانی است؛ زیرا ایران برخلاف عراق و یا عربستان سعودی فاقد لوله‌های انتقال نفت است. دولت ایران رسماً اعلام کرده بود که به هیچ وجه اجازه نخواهد داد که چنین جبهه‌ای قدرت را در عمان در دست گیرد. در راستای این سیاست دولت ایران شروع به اعطای کمکهای نظامی به سلطان قابوس کرد و در ۱۹۷۱ تعدادی از نیروهای نظامی خود را برای کمک به سلطان به عمان فرستاد.

موضع رسمی کویت نسبت به جنبش ظفار با دولت ایران تقریباً هماهنگ بود؛ زیرا کویت در زمره دولتهای محافظه کار منطقه به حساب می‌آمد و بنابراین نمی‌توانست از جنبش مذکور حمایت کند. با این حال، دولت کویت به علت نفوذ گروههای رادیکال داخلی در سیاستهای کویت، نمی‌توانست بی تفاوت بماند. بنابراین، دولت کویت از یک طرف تلاش می‌کرد تا سیاست میانجیگری در پیش گیرد و از طرف دیگر، با اعطای کمکهای مالی به حل بحران کمک کند. کویت در ابتدا تلاش کرد تا بین دولت عمان و جمهوری دموکراتیک خلق یمن میانجیگری کند. در واقع، کویت از جنبش ظفار در رنج بود؛ زیرا این جنبش موجب شده بود تا روابط این کشور با عمان رو به تیرگی گذارد. در نتیجه، کویت رهبری ماموریت هیئت میانجیگری جامعه عرب را برای حل اختلافات بین دو کشور به عهده گرفت. اما دولت عدن از پذیرش هیئت مذکور خودداری کرد. در نتیجه، تلاشهای میانجیگرانه دولت کویت به شکست انجامید. پس از آن، کویت در صدد برآمد تا از ابزار «کمکهای اقتصادی» استفاده کند.

دولت کویت حاضر بود در صورتی که جمهوری دموکراتیک خلق یمن حمایت خود را از جنبش ظفار قطع کند، کمکهای مالی در اختیار این کشور قرار دهد. جمهوری دموکراتیک یمن به علت مشکلات اقتصادی خواستار دریافت کمکهای مالی بود. کویت نیز یک منبع مالی به حساب می‌آمد، ولی لازم بود که در ازای آن یک معامله سیاسی صورت گیرد. سرانجام معامله صورت گرفت و معلوم شد که عامل اقتصادی از وزن بیشتری برخوردار است. در ژوئیه ۱۹۷۵ دولت کویت موافقت کرد که مبلغ ۵ میلیون دلار به یمن جنوبی کمک کند، مشروط بر اینکه دولت اخیر نیز بتدریج از حمایت خود از جنبش ظفار بکاهد. البته، اعطای کمک منجر به تیره شدن روابط کویت با دولت عمان شد؛ زیرا دولت عمان این اقدام را توهینی آشکار نسبت به خود

تلفی کرد. در نتیجه، عذر کاردار سفارت کویت در عمان خواسته شد و این برای نخستین بار بود که در تاریخ دیپلماسی کویت چنین اتفاقی روی می داد (همان، ۱۲-۴۱۱). با این حال، اعطای کمکهای اقتصادی به یمن جنوبی در فروکش کردن جنبش ظفار تا حد زیادی موفقیت آمیز بود. در این میان مطبوعات، احزاب و گروههای داخلی کویت به شیوه دیگری عمل می کردند. مجله الطلیعه، چاپ کویت، ارگان «جنبش ناسیونالیستهای عرب»، از مبارزه جنبش ظفار طرفداری می کرد. (آنتونی، ۱۳۵۶: ۴۸۴) در واقع، این مجله به صورت ارگان جنبش ظفار نیز درآمده بود و تمام اعلامیه ها و پیروزی های جنبش را درج می کرد و از فساد و بی لیاقتی و بی کفایتی و وابستگی سلطان قابوس به قدرتهای خارجی انتقاد می کرد. این مجله از مردم عمان و سایر کشورهای عربی درخواست می کرد تا به جنبش مذکور پیوسته و آن را در جهت برافکندن سلطنت قرون وسطایی حکومت سلطان قابوس یاری کنند.

حمایت مطبوعات و نهادها و گروههای مذکور از مبارزه جنبش ظفار، با مداخله دولت ایران در عمان تشدید شد. برای همبستگی با جنبش ظفار و اعلام حمایت از آن، تظاهرات و راهپیمایی های بیشماری در کویت برگزار شد. همچنین برای پشتیبانی از جنبش مذکور، کمیته های متعددی تشکیل شد (واسیلیف، ۱۳۵۸: ۱۵۲). مهمتر از آن کمک نظامی ایران به سلطان قابوس، در مجلس کویت مورد انتقاد شدید قرار گرفت. یکی از نمایندگان مجلس به نام خالد مسعود، مداخله ایران را در ظفار به عنوان تهدیدی برای تمامی جهان عرب توصیف کرد (بورل، ۱۳۵۶: ۳۹۶).

امنیت خلیج فارس در روابط ایران و کویت

از زمان اعلام تصمیم بریتانیا در ۱۹۶۸، مبنی بر خروج نیروهای آن از خلیج فارس، تاکنون مهمترین مسئله ای که برای کشورهای ساحلی مطرح بوده، امنیت این منطقه است. نیروهای بریتانیا توانسته بودند طی سالها امنیت این منطقه را حفظ کنند. به عنوان مثال آنها در ۱۹۶۱ از اشغال کویت توسط عراق جلوگیری کرده بودند، اما با اعلام تصمیم بریتانیا، برخی از دولتهای ساحلی خلیج فارس نگران امنیت خود شدند. این دولتها می بایست حفظ امنیت این منطقه را خود به عهده گیرند و این امر نیز تنها از طریق همکاری آنها با یکدیگر امکان پذیر بود.

در مورد نحوه همکاری دولتهای منطقه برای برقراری امنیت تا ۱۹۷۵ دو نوع برداشت وجود داشت. از یک طرف ایران تلاش می کرد تا با همکاری کویت و عربستان سعودی یک سازمان دفاعی منطقه ای به وجود آورد. اما پیشنهاد ایران از طرف دولت کویت بدون پاسخ ماند. به عنوان

مثال در پایان دیدار چهار روزه امیر کویت از تهران در ۱۳ ژانویه ۱۹۶۸، هیچ گونه اشاره ای به این مسئله در اعلامیه مشترک طرفین نشد. در حالی که فرض مسلم این بود که در این دیدار در مورد این مسئله نیز مذاکراتی صورت گرفته است.

از طرف دیگر روستو معاون وزارت خارجه آمریکا در مصاحبه ای با صدای آمریکا در ۱۹ ژانویه ۱۹۶۸ اظهار داشت که آمریکا معتقد به تشکیل یک گروه امنیتی متشکل از ترکیه، ایران، پاکستان، کویت و عربستان سعودی است. این پیشنهاد بشدت از طرف بغداد، دمشق و قاهره مورد حمله قرار گرفت و آن را یک نوع پیمان امپریالیستی مشابه پیمان بغداد اعلام کردند. مسکو نیز این پیشنهاد را محکوم کرد و آن را مستقیماً علیه امنیت مرزهای جنوبی شوروی اعلام نمود (Chubin-zabih, 1974:23). در چنین شرایطی روشن بود که کویت و عربستان سعودی نمی توانستند با مشارکت در پیمان مذکور موافقت کنند. در نتیجه، دولتهای مذکور قصد خود را برای الحاق به هر نوع پیمان سیاسی یا نظامی یا بلوک بندی تکذیب کردند.

به هر حال، ایران مایل به ایجاد یک پیمان دفاعی با مشارکت کویت و عربستان سعودی بود. اما اختلافاتی که بعدها بین ایران با دولتهای مذکور در مورد بحرین به وجود آمد، رسیدن به توافق را مشکل کرد. ایران بر حقوق تاریخی خود نسبت به بحرین تأکید می کرد، در حالی که عربستان سعودی طرفدار استقلال بحرین بود. کویت نیز از «عریسم خلیج (فارس)» دفاع می کرد.

با این حال، ایران اندیشه همکاری دفاعی با دولتهای مذکور را رها نکرد. به دنبال بهبود در روابط ایران با کویت و عربستان سعودی در ژوئن ۱۹۶۸ بویژه بعد از دیدار شاه از کویت و عربستان سعودی در نوامبر ۱۹۶۸، در این مورد این مسئله نیز بین طرفین مذاکراتی صورت گرفت. این مذاکرات با دیدار وزیر امور خارجه ایران از کویت و عربستان سعودی در ژوئیه ۱۹۷۰ ادامه یافت. اما طرفین به نتیجه مطلوبی نرسیدند و علت آن عدم تمایل دولتهای مذکور برای همکاری با ایران بود.

کویت نسبت به طرح ایران نظر موافق نداشت، زیرا معتقد بود در شرایطی که بین دولتهای منطقه اختلاف وجود دارد، همکاری منطقه ای تحقق نخواهد یافت. در واقع کویت مشکل خاص امنیتی را در میان کشورهای منطقه مشاهده نمی کرد و مفهوم امنیت را در یک چارچوب وسیع در زمینه های نظامی، سیاسی و اقتصادی و با احترام به نقش هر دولت در منطقه ارزیابی می کرد. شیخ صباح الاحمد معاون نخست وزیر و وزیر خارجه کویت دولتهای بزرگ را سبب ساز ناآرامیها و

بحرانه‌ها در مناطق مختلف جهان از جمله خلیج فارس می‌دانست و بر این باور بود که کشورهای منطقه قادر به حل مشکلات خویش از راه‌های صلح آمیز می‌باشند.

وزیر خارجه کویت اعلام داشت که کشورش علاقه‌ای به دسته‌بندی و گروه‌گرایی در منطقه ندارد و به همین جهت هرگونه پیمان نظامی در منطقه را رد می‌کرد، زیرا که به بلوک‌بندی نظامی و سیاسی منجر می‌گردد. بجای آن کویت علاقمند به ایجاد یک میثاق مشترک در سطح منطقه بود که اشغال‌کشوری را توسط کشور دیگر منع می‌کرد و با تهدیدهای آمریکای جهت اشغال چاهها و منابع نفت مقابله می‌کرد. کویت هرگونه مداخله خارجی در منطقه خلیج فارس چه مداخله نظامی یا هر نوع دیگر رد می‌کرد و بر این موضع بود که دولتهای منطقه قادر به حمایت خودشان و ایجاد امنیت و آرامش می‌باشند.

در مقابل، ایران استدلال می‌کرد که اگر یک توافق امنیتی کلی بین دولتهای منطقه حاصل شود، این امر به نوبه خود امنیت و تمامیت ارضی کویت را تضمین خواهد کرد. عراق در پیمان امنیتی پیشنهادی ایران مشارکت نداشت و در صورت تحقق آن، ایران و عربستان سعودی می‌توانستند در صورت تجاوز عراق به کویت از آن دفاع کنند. از طرف دیگر، عراق که از یک پیمان سه‌جانبه میان ایران-کویت-عربستان سعودی نگران شده بود، تأکید کرد که روش دفاع از ثبات و امنیت منطقه تنها در اتحاد دولتهای عربی، از جمله دولتهایی که در خارج از منطقه خلیج فارس قرار دارند، استوار است (Arab Report and Record, 1970: 410). اما دولت کویت طرح پیشنهادی عراق را نیز رد کرد. کویت از آن بیم داشت که در چارچوب چنین پیمان با همکاری ناگزیر شود امتیازهای ارضی، بخصوص در مورد جزایر ورهبه و بویان، به عراق بدهد، که مآلاً به زیان تمامیت ارضی آن بود. به هر حال، کویت اعلام کرد که از الحاق به هر نوع پیمان یا اتحاد نظامی با هر کشوری خودداری خواهد کرد. (Arab world, 1910:4)

در این میان، سایر دولتهای خلیج فارس نیز تمایلی به قبول طرح پیشنهادی عراق نداشتند. این دولتها عراق را عامل بی‌ثباتی در منطقه به حساب می‌آوردند؛ زیرا عراق در اعتصابات و شورشهای عمان، در سپتامبر ۱۹۷۱، و بحرین، در ۱۹۷۲، دخالت داشت. همچنین عراق عامل قتل امیر شارجه و سعید قباش، وزیر امارات متحده عربی بود. علاوه بر آن، دولتهای خلیج فارس عراق را عامل شوروی در منطقه می‌دانستند و از سیاستهای توسعه طلبانه آن نیز بیمناک بودند.

بعد از توافق ایران و عراق در ۱۹۷۵ و بهبود روابط عراق با سایر دولتهای خلیج فارس، به نظر می‌رسید که زمینه مناسبی برای ایجاد نوعی همکاری امنیتی منطقه‌ای بین دولتهای مذکور به وجود

آمده است. در کنفرانس وزیران خارجه کشورهای خلیج فارس که در نوامبر ۱۹۷۶ در مسقط برگزار شد، تلاش به عمل آمد که یک سازمان برای هماهنگی مسائل امنیتی بین کشورهای خلیج فارس به وجود آید. سه کشور بزرگ منطقه، یعنی ایران، عراق و عربستان سعودی، در مورد برگزاری یک کنفرانس دفاعی در مسقط ۱۹۷۶ به توافق رسیدند. در کنفرانس مسقط موضوعات زیر در دستور اجلاس سران کشورهای مذکور قرار گرفته بود: ۱. عدم ورود ناوگانهای خارجی به خلیج فارس؛ ۲. همکاری نظامی برای تضمین امنیت کشتیرانی؛ ۳. راههای حل اختلافات موجود؛ ۴. تضمین تمامیت ارضی کشورهای منطقه؛ ۵. خودداری کشورهای منطقه از دادن پایگاه به کشورهای خارجی؛ ۶. مذاکره به منظور تقسیم فلات قاره و آبهای ساحلی (Amin, 1984: 44). اما کشورهای مذکور موفق به تنظیم فرمولی برای امنیت منطقه نشدند. متعاقب آن، مسئله برقراری امنیت در خلیج فارس به مدت دو سال مسکوت ماند. با کودتای افغانستان در تابستان ۱۹۷۸ و تغییر دولت در جمهوری دموکراتیک خلق یمن، که روابط نزدیکی با شوروی داشت، دوباره فکر ایجاد یک پیمان امنیت منطقه ای قوت گرفت. پیروزی انقلاب ایران نیز، در ۱۹۷۹، این امر را تسریع کرد.

انقلاب ایران موجب نگرانی کویت و عربستان سعودی شد. این نگرانی سبب شد تا در دسامبر ۱۹۷۸ مذاکراتی بین فهد، ولیعهد عربستان، و شیخ سعد عبدالله السالم الصباح، ولیعهد و نخست وزیر کویت، صورت گیرد. دو دولت ضمن ابراز «نگرانی عمیق» خود از تأثیرات انقلاب ایران بر کشورهای همسایه، خواستار همکاری نزدیکتر میان کشورهای خلیج فارس شدند. آنها در اعلامیه مشترک خود بر ضرورت حفظ منطقه به عنوان «منطقه ثبات و امنیت به دور از برخوردهای بین المللی» تأکید کردند (Arab Report and Record, 1978: 884-894). همچنین نگرانی عربستان سعودی را می توان از اظهارات ولیعهد این کشور درک کرد. وی در ۶ ژانویه ۱۹۷۹ از رژیم سلطنتی شاه حمایت نمود و آن را یک رژیم «قانونی» توصیف کرد.

متعاقب آن، رهبران کویت مسافرتهاایی به سایر کشورهای خلیج فارس انجام دادند که هدف آن تحکیم همکاری های اقتصادی و سیاسی بین کشورهای مذکور بود. موافقت نامه هایی نیز بین کویت و سایر کشورهای خلیج فارس به امضا رسید که سطح تجارت میان آنها را افزایش می داد و کالاهای متعددی را از دریافت عوارض گمرکی معاف می کرد. در ضمن، اتباع این کشورها می توانستند بدون گذرنامه و تنها با یک کارت شناسایی به کشورهای یکدیگر مسافرت کنند. همچنین در ژوئیه ۱۹۷۹ وزیران برنامه ریزی کشورهای خلیج فارس، برنامه ای را جهت محدود

کردن رقابت در میان خود تصویب کردند. علاوه بر آن، کشورهای مذکور به استثنای عمان در مانورهای عربستان سعودی که در صحرا انجام می شد، شرکت کردند.

سرانجام، وزیران خارجه ۶ کشور خلیج فارس، یعنی کویت، عربستان سعودی، امارات عربی متحده، قطر، بحرین و عمان، در گردهمایی خود در مسقط، در مارس ۱۹۸۱، منشوری را تدوین کردند که در نشست سران ۶ کشور مذکور در مه همان سال در ابوظبی به تصویب رسید، و به این ترتیب شورای همکاری خلیج فارس ایجاد شد. هر چند گفته می شود شورای همکاری به منظور هماهنگی و همکاری های اقتصادی تشکیل شده است، با این حال، یک پیمان دفاعی نیز به شمار می رود.

با حمله عراق به کویت و اشغال این کشور، ناکارآمدی این سیستم امنیتی به اثبات رسید. بدنبال آن یک سیستم امنیتی موسوم به ۶+۲ متشکل از ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس به علاوه مصر و سوریه براساس اعلامیه دمشق شکل گرفت. نیروهای مصر و سوریه در آزاد سازی کویت در ۱۹۹۱ مشارکت کرده بودند به همین دلیل نیروهای این دو کشور ملزم شدند که به عنوان هسته اصلی نیروهای حافظ صلح عرب در خلیج فارس باقی بمانند. اما این سیستم امنیتی نیز به زودی با شکست روبرو شد. دلایل شکست آن متعدد می باشد. در درجه نخست به بی اعتمادی و سوء ظن کویت به مصر و سوریه باز می گردد. کویت نیز مانند بقیه کشورهای خلیج فارس چه در تصویب اعلامیه دمشق و چه در تصمیم به اجرای آن سستی به خرج دادند. اعلامیه دمشق در شرایط زمانی خاص بحران خلیج فارس پایه گذاری شد و با فروکش کردن مسئله، تب و تاب گرایش به چنین اتحادیه های عربی که سابقه خوبی هم نداشتند کاهش یافت. مهمترین علل شکست آن مخالفت ایران بود. حمله ایران به این ساختار امنیتی بسیار شدید بود. در واقع اعلامیه دمشق بر ضد اصول امنیت ملی ایران بود. این اعلامیه ایران را از ترتیبات امنیتی خلیج فارس دور نگه داشته بود. در حالیکه ایران بزرگترین کشور خلیج فارس از نظر جمعیت، طول ساحل و نیروهای نظامی بود. نادیده انگاشتن نقش ایران نمی توانست کمکی به حفظ امنیت این منطقه بنماید. آیا منطقی بود که مصر با چند هزار مایل فاصله با خلیج فارس، در ترتیبات امنیتی آن شرکت کند؟ اما ایران که خود در خلیج فارس واقع شده، از این ترتیبات دور نگه داشته شود؟ چطور ممکن است مصر با این فاصله زیاد نگران امنیت خلیج فارس باشد؟ اما ایران در این زمینه نگرانی نداشته باشد؟

بعد از شکست پیمان ۶+۲، دولت کویت دکترین امنیتی و دفاعی خود را با اتکاء بر حمایت قدرت های بزرگ به ویژه آمریکا تدوین کرده است. در راستای این دکترین، دولت کویت در ۱۹ سپتامبر ۱۹۹۱ یک قرارداد نظامی با آمریکا منعقد کرد. بموجب این قرارداد آمریکا دفاع از کویت را بر عهده گرفت. آمریکا از تسهیلات هوایی، دریایی و زمینی کویت برخوردار می شود. نیروهای نظامی آمریکا، آموزش نیروهای نظامی کویت را بر عهده دارند. برگزاری مانورهای نظامی مشترک نیز از دیگر مواد این قرارداد است. در مقابل ایران با حضور آمریکا و یا سایر قدرت های بزرگ در منطقه به شدت مخالف است. ایران معتقد است که امنیت منطقه باید بوسیله کشورهای منطقه تامین شود ایران اعتقاد دارد که نیروهای خارجی از جمله آمریکا نه تنها کمکی به صلح و ثبات منطقه نمی کنند، بلکه بر عکس یکی از عوامل نا امنی در خلیج فارس هستند.

نتیجه گیری

سیاست کویت در خلیج فارس به علت طرفداری از ناسیونالیسم عربی و ترس از عراق همواره به زیان ایران و به نفع عراق بوده است. البته این سیاست در نهایت به ضرر کویت نیز تمام شده است. اشغال کویت و الحاق آن به عراق در سال ۱۹۹۰ بیانگر این مسأله است. کویت کشور کوچک و آسیب پذیری است که در همسایگی کشور قدرتمندی بنام عراق واقع شده است. ایران همواره از تمامیت ارضی و استقلال کویت در برابر مطامع توسعه طلبانه عراق پشتیبانی کرده است، در حالیکه کویت در اختلافات بین ایران و عراق و یا ایران و امارات جانب عراق و امارات را گرفته است. به طور کلی سیاست های کویت ناقض تمامیت ارضی ایران بوده با اینحال ایران همواره خواستار داشتن روابط حسنه با کویت بوده و آن را در راستای سیاست خود که حفظ صلح و ثبات در منطقه است، لازم می دانسته است. ایران نه تنها ادعاهای ارضی نسبت به کویت ندارد، بلکه در موارد متعددی به کویت کمک کرده است که می توان به خاموش کردن چاه های نفت این کشور در جریان اشغال آن توسط عراق اشاره کرد.

فهرست منابع

- فارسی

- آنتونی، جان دوک. (۱۳۵۶). "قیام و مداخله در ظفار" در *خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین الملل*، ویراستار عباس امیری، تهران: موسسه پژوهش های سیاسی و اقتصادی بین المللی
- بورل، ر.م. (۱۳۵۶). "روش های سیاسی کشورهای عربی ساحلی در منطقه خلیج فارس" در *خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین الملل*.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۶). *بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق*، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۵). "دیدگاه های نظری در مطالعات منطقه ای"، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال بیستم، شماره ۲۲۴-۲۲۳.
- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۷۷). *کانون های بحران در خلیج فارس*، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۴). *نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تبت و ابوموسی*، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- شیخ الاسلامی، جواد. (۱۳۵۰). "مالکیت ایران بر جزایر تبت و ابوموسی یک حق مسلم و تاریخی ایران است"، در *قتل اتابک و ۱۶ مقاله تحفیفی دیگر*، تهران: انتشارات کیهان.
- فروتن، مصطفی. (۱۳۶۶). "مساله بیطرفی و توقیف و بازرسی کشتی های تجاری در ارتباط با جنگ تحمیلی" *مجله سیاست خارجی*، سال اول، شماره ۳.
- نامه کنسول ایران در بصره، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۰۴.
- واسیلیف، آکسی. (۱۳۵۸). *مشعل های خلیج فارس*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: کتاب های جیبی.

- Arab Report and Record, 1-15 December, 1978.
- Arab Report and Record, 16-31 July 1970.
- Arab world, 20 July 1970.
- Amin, S.H(1984). **Political and Strategic Issues in the Persian-Arabian Gulf**, Glasgow Roystonon LTD.
- Arab Report and Record, 16-30 March, 1993.
- Chubin, sharam, zabih, sepehr, (1974).
- The foreign Relations of Iran, **Berkeley:University of California Press.**
- Cordesman, Anthony(2005).**the middle East Military Balance: Definition**, Regional Developments and Trends, CSIS.
- Eco of Iran, Iran Almanac, **Tehran: Eco of Iran Press**, 1962.
- Marion Favour and peter Sluglett, (1987), **Iraq Scince 1958 from Revolution To Dictatorship**, London: Routledge and Regan Paul.
- Milani, Mohsen.(2002)."Iran's Ambivalent world Role" in: Steven w.Hook, **competitive foreign policy**, New jersey: Pearson Educational inc.
- **Revolutionary Iran: Challenge and Response in the Middle East**, Baltimore and London: The John Hopkins University Press.
- Ramazani, R.K.(1986), Nonneman Gerd,(1986), **Iraq, Gulf States and the war**, London: IT haca Press.
- Pollak, Kenneth M.(2003)."Seevrng the Gulf", **Foreign Affairs**, July-August.

- Young, Richard.(1970)."Equitable Solution for of Fshore Bound aries: The 1968 Saudi-Arabia-Iran Agreement", **American Journal of International Law**, LXIV, No.1, Jan.
- The Europa Yearbook, Vol.1, 1987.